

ملاحظاتى در يك جزوه تاريخى: ناموس ناصرى

نگارش: مهرداد بشيرى

برگرفته از: پژوهشنامه، سال دوم، شماره ۱ (پاييز ۱۹۹۷)

"...و سخت دشوار است بر من كه بر قلم من چنين سخن

رود و لكن چه چاره است، در تاريخ محابا نيست..."

[بيهقي](#)

در بهار ۱۹۹۵ ميلادى كتابى زير عنوان "گفت و شنود سيد على محمد باب با روحانيون تبريز" به كوشش يكي از تاريخ نگاران معاصر به نام حسن مرسلوند در ايران انتشار يافت. اين كتاب در پيرامون يك جزوه تاريخى بنام "ناموس ناصرى" تدوين و تنظيم گرديده و بوسيله مؤسسه نشر تاريخ ايران به چاپ رسيده است. ناموس ناصرى عنوان نسخه اى است خطى نوشته ملا محمد تقى مامقانى فرزند حجت الاسلام محمد مامقانى يكي از امضاء كنندگان و مدونين فتواى شهادت حضرت اعلى مى باشد. اين جزوه كه حدود ۴۲ صفحه كتاب مورد اشاره را به خود اختصاص ميدهد، عمدتاً در تشريح و بازنويسى مكالمات و محاورات بين حضرت اعلى و گروهى از علمائى تبريز در مجلسى با حضور وليعهد و برخى صاحب منصبان عصر قاجار، به رشته تحرير درآمده است. كتاب همچنين شامل پيشگفتارى در زمينه ارزش تحقيق-تاريخى اين جزوه است. همچنين نام نامه اى دارد در يكصد صفحه درباره سرگذشت بزرگان بابيه و برخى از علماء و دولتمردان ايرانى كه نقش مهمى در مقابله با نهضت روحانى حضرت اعلى عهده دار بوده اند.^[۲]

قسمت هاى از اين جزوه ساليانى پيش به صورت پراكنده در كتاب "شيخى گرى و بابى گرى از نظر فلسفه تاريخ اجتماع" تاليف مدرسى چهاردهى به چاپ رسيده است.^[۳] هم چنين جناب فاضل مازندراني در بخش سوم كتاب "ظهور الحق" (صص. ۹-۱۰) ذكرى از اين جزوه نموده و مى گويند كه نسخه از آن موجود مى باشد. ايشان ظاهراً به جزوه حاضر دسترسى داشته اند زيرا اشاره به نقل مطالبى از آن در جلد دوم كتاب تاريخ خود كه هنوز نشر نشده است مى نمايند.

گفتار حاضر نه تنها بررسى عمومى اين جزوه مى باشد، بلكه نگرشى است به برخى مطالب آن كه يا در كتب و نوشتجات مورخين و وقايع نگاران عصر قاجار ديده نمى شود و يا آنكه به صورتى دگرگون و مخدوش ارائه گرديده است.

مشخصات ظاهرى و ويژگى هاى فنى جزوه ناموس ناصرى^[۴]

مؤلف: ميرزا محمد تقى مامقانى

تاريخ اتمام تاليف: پانزدهم شوال ۱۳۰۶ ه. ق.

نسخه برداری بعدی: سلخ صفر ۱۳۲۱ ه. ق.

نوع خط: نستعلیق

سایر ویژگی ها: عناوین و نشانه ها و جدول صفحه ها شنگرف، جلد مقوائی، عطف تیماج قهوه ای، ۵۹ صفحه، هر صفحه ۱۴ سطر ۲۱*۱۵ سانتی متر

نسخه خطی ناموس ناصری زیر شماره ۵۸۹۶ در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم حفظ و نگهداری می شود. این جزوه را حجت الاسلام دکتر سید محمود مرعشی نجفی متولی و سرپرست کتابخانه در اختیار آقای حسن مرسلوند قرار داده است.

نویسنده جزوه ناموس ناصری

ملا محمد تقی مامقانی فرزند حجت الاسلام ملا محمد مامقانی است. پدر و پسر هر دو از علمای صاحب نام شیخیه محسوب می گردیدند. پدر از جمله علمای شیخی است که در مجلس ولیعهد با حضرت اعلی به مجادله و مناظره پرداخته و پس از انقضای آن مجلس شرح مکالمات را برای فرزند خود محمد تقی نقل نموده است.

ملا محمد مامقانی (متوفی به سال ۱۲۶۸ ه. ق.) از روسای علمای شیخی آذربایجان محسوب و در تبریز به مسند قضا و فتوی تشسته بود. وی پس از وفات سید کاظم رشتی مدعی جانشینی آن حضرت گردید و جمع کثیری از علمای شیخیه در تبریز و سایر شهرهای آذربایجان متابعت و پیروی از وی را نمودند. ملا محمد مامقانی سه پسر و یک دختر داشت که تمامی پسران او جزء علمای شیخی آذربایجان محسوب می گردند. [۵]

فرزند وی، ملا محمد تقی مامقانی (۱۲۴۷-۱۳۱۲ ه. ق.) متخلص به نیر از مشاهیر فرقه شیخیه به شمار آمده و سوای تبحر در علوم اسلامی، فقه و شریعت، صاحب طبع ادبی و شاعرانه نیز بوده است. از تالیفات وی مجموعه اشعارش از قصاید و غزلیات و منظومه های آشکده و لئالی منظومه در تبریز چاپ شده است. صحیفه الابرار فی مناقب العترة الاطهار که حاوی قریب به هشتاد هزار بیت است، از تالیفات دیگر وی می باشد. مثنوی "در خوشاب فی جواب قار دوشاب" نیز از جمله منظومات اوست که به مزاح در انتقاد رساله توحیدیه، آقا میرزا محمود خوئی معروف به اصولی در سال ۱۳۰۷ ه. ق. تنظیم نموده است. وی در انتقاد، صاحب قریحه ای فوق العاده بوده است. [۶]. تراوشاتی محسوس اما تا حدودی نامانوس از این منش و سیرت وی را جسته و گریخته می توان در محتویات ناموس ناصری ملاحظه نمود.

ملا محمد تقی در رابطه با علل و عواملی که باعث برانگیختن وی در تدوین این مجموعه شده است می نویسد: "...این اوقات که موکب اعلیحضرت اقدس همایونی به عزم سفر فرنگستان صفحه آذربایجان را تشریف قدم میمنت لزوم، رشک روضه رضوان فرمودند و این داعی حقیر را سعادت شرف اندوزی حضور مهر ظهور همایونی دست داد. در ضمن تلافیات ملوکانه، ذکری از والد ماجد علام به میان آورده تمجیداتی از آن مجلس منیف فرمودند. بعد از مرخصی از حضور همایون، مراتب قدرشناسی این وجود مبارک، داعی حقیر را موکد عزیمت آمد که به استدراک مافات شرح وقایع آن مجلس مبارک را علی ما وقع در اوراق چند درج کرده، تقدیم حضور معدلت ظهور همایونی دارد..." [۷]

این ملاقات بین ناصرالدین شاه و محمد تقی مامقانی در روز شنبه سوم رمضان ۱۳۰۶ اتفاق می افتد. در خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم به اروپا آمده است:

"...دسته اول که به حضور رسیدند دسته حاجی میرزا جواد آقای مجتهد که اسامی همراهانشان از این قرار است...دسته چهارم که همه شیخی بودند، میرزا تقی حجت الاسلام پسر مرحوم میرزا محمد مامقانی با جمعی..." [۸] البته نباید تعجب آور باشد که پس از گذشت قریب به ۴۲ سال هنوز ناصرالدین شاه به یاد مناظره علمای تبریز با حضرت اعلی باشد. ظهور این امر بزرگترین واقعه اجتماعی ایران در قرن های گذشته بود که در زمان ولی عهدی و پادشاهی او به ظهور و رشد رسید و طبعاً همواره مشغولیات ذهن او را فراهم می آورده است.

پس از اتمام این ملاقات محمد تقی به منظور قدرشناسی و سپاس از توجهات شاهانه مصمم می گردد که وقایع آن مجلس را نوشته و تقدیم پادشاه قاجار نماید. از این رو این مجموعه ۴۰ روز بعد به شاه قاجار هدیه می گردد. وی در انتهای این جزوه چنین می نویسد:

"...فارغ شد از تسوید این اوراق منشی آن بندهء ضعیف جانی محمد تقی بن محمد التبریزی مامقانی در پانزدهم شهر شوال المکرم از سنه ۱۳۰۶ ه. ق. و امید که مقبول طبع مبارک همایونی آید..." [۹]

محتویات جزوه ناموس ناصری

حسن مرسلوند در مقدمه ای که بر این جزوه تحریر نموده دو دلیل برای مستند بودن محتویات آن مطرح می نماید: اول آنکه چون این نسخه برای ناصرالدین شاه نوشته شده و خود شاه در آن مجلس حاضر بوده محتویات مورد بحث نمی توانسته دور از حقیقت بوده باشد. زیرا محمد تقی مامقانی مسموعات خویش را از آن مجلس برای یکی از شرکت کنندگان آن یعنی پادشاه قاجار تحریر می کرده و حتی گاهی فراتر نهاده و در قسمتی از ناموس ناصری برای اثبات صحت ادعای خود و بطلان نوشته های ناسخ التواریخ و روضة الصفاى ناصری شاه را به داورى گرفته می نویسد:

"...خاطر حقیقت مظاهر اقدس همایونی خود شاهد راستین و گواه آستین است که این مسطورات [محتویات دو کتاب تاریخی مذکور] را با مقولات آن مجلس تباین کلی در میان است، به نحوی که می توان گفت: کلّ ذلک لم یکن..." [۱۰] دلیل دوم آقای مرسلوند برای صحت محتویات این جزوه تطبیق گفتگوها پرسش ها و پاسخ های مندرج با متن گزارش ارسالی ناصرالدین میرزا ولیعهد به محمد شاه در رابطه با انعقاد این مجلس می باشد. این گزارش، سندی است که "...پس از خلع محمدعلی شاه که مخازن دولتی به تصرف ملتیان درآمدیکی از محبین تاریخ عکس برداشته و منتشر ساخته است..." اصل این گزارش اول بار در کتاب "کشف الغطاء" به چاپ رسید. [۱۱] این گزارش همچنین در کتاب "موادی برای مطالعه آئین بابی" اثر براون جزء مواد و اسناد ارسالی مسیو دریفوس به پروفیسور براون به چاپ رسیده است. [۱۲] براون به اشتباه، نویسنده این گزارش را از امیر اصلاّن خان قلمداد می نماید.

بحث در اینکه محتویات ناموس ناصری کاملاً بیان کننده حقایق و واقعیات هست یا نه هدف این مقاله مختصر که معرفی کتاب مزبور است نیست. مندرجات جزوه را می توان به سه دسته تقسیم نمود: اول مطالبی که از پدر نویسنده برای وی نقل شده که بخش بزرگی از این جزوه را در بر می گیرد. دوم مطالبی که نویسنده جسته و گریخته در رابطه با وقایع تاریخی مربوط به ظهور حضرت اعلی شنیده و یا خوانده. سوم که حائز اهمیت بخصوصی است، مطالبی است که نویسنده خود شخصا ناظر آن بوده است. بایستی به خاطر داشت که نویسنده از دسته علمای شیخی قرن نوزدهم بوده و همین گروه از نخستین مهاجمان به دیانت نوپای حضرت باب بودند. لذا می توان حدس زد آنچه که وی در محیط غیر دوستانه شیخی راجع به ظهور حضرت اعلی شنیده در بسیاری موارد آمیخته با تهمت ها و روایات غیر واقع متداول در بین عامه و یا طبقه علماء آن عهد بوده است. هم چنین بایستی در نظر داشت که حتی اگر فرزند در نقل مطالب از پدر خویش کاملاً جانب صدق و راستی را نگاه داشته معهذاً ممکن است پدر که خود طرف مکالمه و محاوره و مناظره بوده، در نقل مکالمات تغییراتی داده باشد. بهر حال باید پذیرفت کمتر مرجع دینی حاضرست جزوه ای در مورد مساله ای این چنین حساس و کفر آمیز برای پادشاه آن زمان بنویسد و حاضر باشد مطالبی بیان دارد که مقام و منزلت و حتی جان او را بخاطر بیان حقایق بخطر بیاندازد.

در متن این جزوه نویسنده هیچگونه پرهیزی از استفاده از لغات پر طمطراق و ثقیل و در مواردی اهانت آمیز نمی نماید. آیات قرآن و بیات اشعار را نیز هر از چند گاهی برای تشریح مطالب خود به کمک فرا می خواند.

محتویات جزوه ناموس ناصری را می توان به چهار گروه تقسیم نمود. در قسمت اول پس از صحه به ضرورت وجود معصوم در هر قرنی برای هدایت و رعایت و بشر و اهمیت وجود حجت در هر عصری از اعصار برخی از اعتقادات شیخیه درباره لزوم وجود رکن رابع و یا شیعهء کامل تلویحاً بیان می گردد:

"...هیچ قرنی از قرون بی حجت دلیل هادی سبیل که معصوم از خبط و خطا و مامون از میل و اعتدا باشد باقی نماند سنة الله فی الذین خلفوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبدیلا و ایشان را نیز بر سنن مرسلین به تشریف آیات ظاهره و کرامات باهره محلی داشت...." [۱۳]

وی سپس اشاره ای به ظهور حضرت اعلی می نماید و اشاره به انعقاد مجلس مناظره ای بین حضرت باب و علمای تبریز نموده و درباره اهمیت این مجلس می گوید:

"...اگر آن روز انعقاد آن مجلس که به امر این سلطان حق پرست دین پرور واقع شد، نبود،... در همان روز تقریبا یک ثلث اهل آذربایجان از نفس شهر و نواحی مستعد این بودند که... طوق ارادت او را شعار گردن خود سازند." [۱۴]
وی اشاره به عدم حضور مورخین در آن مجلس کرده و متذکر می گردد که گروه مورخین و وقایع نگاران عصر:
"...محاورات آن مجمع را به استناد سماعات افواهی به کلی تغییر داده، مقاولاتی که اصلا اتفاق نیفتاده مذکور داشته و بیان واقع را بالمره قلم نسخ بر سر گذاشته اند..." [۱۵]

در این مقاله وی صریحا محتویات دو کتاب تاریخی که مبنای بسیاری از نوشتجات کتب ردیه بر ظهور حضرت اعلی می باشد را کاملا بی اساس می داند و حتی صورت مجلس را نیز که به ملا محمود نظام العلماء نسبت داده اند قابل اعتماد نمی شمارد. درباره صورت مجلس نظام العلماء می نویسد:

"...که چون آن مرحوم از محاورات آن مجلس بعدالعهد بوده و وقایع مجلس را فراموش کرده در هنگام سوال به تکلف خیال چیزی به نظر آورده و برای مورخین مرقوم داشته و منسیات خود را که متن واقع است به کلی مهمل گذاشته .. و عجب تر از همه آن است که منقولات این دو تاریخ نیز در همین قضیه با هم مباینیت تامه دارد..." [۱۶]
محمد تقی همچنین متذکر می شود که مدت ها خیال تدوین این تاریخ را داشته و صورت آن مجلس: "...از کثرت تذکار و تکرار ملکه شده در صحیفه خیال الا ما شد و ندر محفوظ و مرکوز است..." [۱۷]

تا آنکه ملاقات با ناصر الدین شاه رهنما و مشوق وی در تصنیف این جزوه گردید: "...تا صورت آن بر طبق واقع به جهت عبرت ارباب خبرت از مآثر این شاهنشاه دین پناه در جزوه خزانه کتب محفوظ و مضبوط باشد..." [۱۸]
به نظر می آید که نویسنده سعی بر آن دارد که با تحریر کتاب حاضر نقش پدر خویش را به عنوان حامی دیانت اسلام در مقابله با حضرت باب روشن تر نماید. زیرا در صورت مجلس نظام العلماء نقش مهمی از ملا محمد مامقانی در گفت و شنودها استنباط نمی گردد. به علاوه هدف تحریر این جزوه را در موردی دیگر صرفا نقل "...حدیث محاورات جناب علین رتبت کروی منزلت، ملاذ المسلمین، غیاث الملت و الدین، والد ماجد علام حجت الاسلام ملا محمد مامقانی طیب الله تربته و اعلی درجته..." [۱۹] قلمداد می نماید. در انتهای این مقدمه محمد تقی مامقانی با اذعان به این که "...اگر مسامحتی در ترتیب بعضی سوالات یا عدول از نقل لفظ به نقل بالمعنی رفته باشد امید آنکه جای اعتراض نباشد..." [۲۰] از ارواح مورخین آن عهد یعنی میرزا محمد تقی خان سپهر لسان الملک و رضا قلی خان هدایت و همچنین ملا محمود نظام العلماء بخاطر تکذیب نوشتجاتشان معذرت خواسته است.

پس از مقدمه و در قسمت دوم این جزوه وی اقدام به تحریر شمه ای از شرح حال حضرت اعلی و نحوه ظهور مبارک می نماید. اگر چه نویسنده همچون سائر علمای متعصب قرن نوزدهم از استفاده از لغات اهانت آمیز و سبک پرهیز نمی نماید ولی محتویات تاریخی ارائه شده در پرده تحقیر و اجحاف از لحاظ سندیت با محتویات تاریخ نبیل زرندی عموما مطابقت دارد. نویسنده در بعضی موارد به نقل (صحیح و یا اشتباه) قسمت هایی از آثار حضرت اعلی می نماید. چنین به نظر می آید که برخی مطالعات در آثار دور بیان انجام داده و حتی در یک مورد اشاره به ملاقات یکی از حروف حی یعنی ملا یوسف اردبیلی و ملاحظه یکی از آثار حضرت اعلی در نزد وی می نماید. [۲۱]

در این قسمت نیز مرتبه ای دیگر محمد تقی مامقانی محتویات ناسخ التواریخ را بی اعتبار شمرده می نویسد:
"...و اینکه صاحب التواریخ از روی عدم اطلاع، اظهار دعوت او را در عتبات عالیات نگارش داده و پاره ای از تفصیل از او در توقف آن مشاهد یاد کرده، هیچ یک واقعیت ندارد." [۲۲]

سپس به شرح چگونگی انعقاد مجلس مناظره علمای تبریز با حضرت اعلی که به دستور محمد شاه قاجار منعقد شده بود می پردازد و جزئیات مربوط به مجلس ولیعهد و مکالمات و مناظرات حضرت اعلی با علمای تبریز را می نویسد. وی درباره حرکت از چهریق به سمت تبریز و ورود هیکل مبارک در بین راه به ارومیه می نویسد:

"...در هنگام ورود او به ارومیه، عامه اهالی آنجا از صفیر و کبیر و اناث و ذکور به استقبال او شتافته، او را با طمطراق و اجلال وارد شهر کردند. اتفاقاً فردای آن روز مشارالیه به جهت شست و شو به یکی از حمام های آنجا رفته، بعد از بیرون آمدن او، اغنام کالانعام هجوم و ازدحام آورده و تمامی آب خزینۀ حمام را فنجانی به قیمت یک تومان از حمامی خریداری نمودند." [۲۳]

در ادامه بیان احساسات اهالی تبریز نسبت به هیکل مبارک می نویسد:

"...چون این حکایت در تبریز منتشر شد، عوام اهل تبریز نیز به توهم افتاد، گمان ها در حق او بردند و منتظر ورود او و انعقاد مجلس علماء بودند که اگر در آن مجلس آثار غلبه از جانب او ظاهر شود یا امر مجلس به اشتباه بگذرد، عارف و عامی و غریب و بومی حتی عساکر نظامیه بی تامل دست بیعت به او داده، اطاعت او را به هر چه حکم رود واجب شمارند. بالجمله حالت انقلاب و تزلزل غریبی در شهر حادث شد که جای حیرت عقول و الباب بود..." [۲۴]

از متن فرمانی که محمد شاه قاجار بوسیله حاجی میرزا آقاسی برای ناصرالدین میرزا ولیعهد و حاکم آذربایجان در مورد انعقاد این مجلس صادر کرد نیز هیجان مردم آذربایجان نمایان است:

"...بعضی از مردم نادان که نیک را از بد و پنجاه را از صد ندانند و بر زیادت ازین هر مرد را که مال نباشد و به کار حرفت و صناعت نیز همت نبندد و در راه دین تحصیل یقین نکرده بود در طلب فتنه و غوغا باشد و همی خواهد که کار دین و دنیا دیگرگون شود بلکه در میانه به نوائی برسد و از این گونه مردم از دور و نزدیک فریفته میرزا علی محمد باب شده اند و ابواب اغوا و ضلالت باز داشته اند هم اکنون بفرمای تا او را از چهریق به درگاه آرند و علمای آن بلده را انجمن کن تا سخن او را اصغا فرمایند و مکنون خاطر او را باز دانند..." [۲۵]

محمد تقی مامقانی اشاره به احتراز بسیاری از علمای تبریز از حضور در این مجلس می نماید:

"...هیچ یک از علمای شهر اقدام به این امر نکرده، متشبث به بعضی اعداز شدند..." [۲۶]

تنها علمائی که در این مجلس شرکت نموده بودند بر طبق ادعای وی روحانیون شیخی تبریز بوده اند یعنی: ملا محمد مامقانی، حاجی ملا مرتضی مرنندی مشهور به علم الهدی که به گفته مامقانی: "...از معارف علماء و از تلامذ مجاز شیخ اجل احسائی قدس سره و با والد ماجد غالباً انیس حجره و جلیس سفره بود..." [۲۷] و حاج ملا محمود نظام العلماء که سمت معلمی ناصرالدین میرزا ولیعهد را داشته است. به علاوه این گروه "...جمعی نیز از معتبرین امنای دربار حضرت ولیعهدی و شاهزادگان در حضور واقف بودند..." [۲۸] وی بر خلاف نظر رضا قلی خان هدایت حرفی از حضور میرزا علی اصغر شیخ الاسلام بمیان نمی آورد.

محمد تقی مامقانی نیز مانند منابع بابی و بهائی بر این امر صحه می گذارد که محاورات و مکالمات آن مجلس در زمینه مسائل بسیار پیش پا افتاده و بی ارزش بوده است و بر این اساس وی سعی بر توجیه علت سبک مغزی سوالات می نماید:

"...پس از ابتداء...مسائلی را پیش آوردند که خواص و عوام در فهم صحیح و سقیم و منتج و عقیم آن مساوی اند...و مستشعر بودند که چون مشارالیه از حلیه علم به کلی عاری است، در جواب در علوم ظاهره نیز جواب مقرون به صواب از او ظاهر نشده..." [۲۹]

مطالعه محتویات این جزوه به صورت مجزا، و نه در مقایسه با سایر منابع تاریخی، چندین نکته را بر ما روشن می نماید. اول آنکه ظاهراً ملا محمد تقی مامقانی حالت قطبیت و مرکزیت علمی مجلس را داشته و وی طرف اصلی مکالمات و مناظرات با حضرت اعلی بوده است (لااقل این مفهومی است که فرزند از پدر به ما ارائه می دهد). چنانچه در ابتداء ملا محمود نظام العلماء از او کسب اجازه می نماید که قبل از ورود به صحبت های علمیه چند فقره سوال از

حضرت اعلیٰ بنماید. همچنین به خاطر کثر مکالمات بین او و حضرت اعلیٰ نیز می توان استنباط نمود که وی ریاست و برتری و سخنگویی جلسه را داشته است.

چنین به نظر می آید که ملا محمد مامقانی بر خلاف ملا محمود نظام العلماء که دائما با ارائه نظرات آمیخته به مزاح و تمسخر اصالت مناظره را خدشه دار می نموده، در طریقه سوال و جواب جدی تر بوده است. در بسیاری موارد نظرات جسارت آمیز نظام العلماء با سکوت و بی اعتنائی هیکل مبارک مواجه می شده است. به علاوه طرف خطاب حضرت اعلیٰ در مکالمه و محاوره و مناظره بیشتر ملا محمد مامقانی بوده تا سایرین که هر از چند گاهی مطالبی به تمسخر می گفته اند. در بسیاری موارد هیکل مبارک از پاسخ به سوالات فرومایه حاضرین امتناع می فرمودند. همچنین ملاحظه می شود که هر چه از مکالمات و محاورات مجلس می گذرد بی اعتنائی آن حضرت نسبت به شخص نظام العلماء بیشتر می گردد و وی در عین حال به جسارت می افزاید.

محور فرمایشات حضرت اعلیٰ به سوالات حاضرین همانا تاکید بر مسئله ظهور جدید و بروز آیات به عنوان ادله و اثبات ادعای مبارک می باشد. دائما به این مسئله تاکید می فرمودند که آن حضرت ظهور قائم آل محمد می باشند. همچنین تاکید صریح بر تالیف و نزول کتب و نوشتجات منسوب به هیکل مبارک می فرمودند.

قسمت چهارم این جزوه مصروف شرح وقایع پس از انقضای این مجلس گردیده است. بنا به گفته مامقانی دو روز بعد از انعقاد آن مجلس ناصرالدین میرزا ولیعهد حضرت باب را خواسته، وی چنین می نویسد:

"...چون این مجلس منقضی شد و مقالات آن در میان خاص و عام اشتها پذیرفت...بعد از دو روز اعلیحضرت ظل الهی به جهت تنبیه و عبرت ناظرین و حفظ ناموس دین مبین، مشارالیه را در حضور مبارک احضار داشته بواسطه نسبت سیادت ظاهریه که داشت غفران مآب حاجی میرزا علی اصغر شیخ الاسلام آذربایجان را نیز که از سلسله جلیله سادات طباطبایی و آن وقت در تیریز مرجعیت تامه داشت، با فرزند ایشان مرحوم میرزا ابوالقاسم، در آن محضر احضار فرموده به مباشرت کسان ایشان که [آنها] هم از طایفه سادات بودند، امر به تادیب و تعزیر او فرمودند..." [۳۰]

پس از این ملا محمد تقی درباره بازگشت هیکل مبارک به چهریق و سپس فرمان شهادت آن حضرت که به نواب حمزه میرزا حشمت الدوله حکمران آذربایجان ابلاغ شده بود می پردازد. در این فرمان که به گفته مامقانی از جانب اولیای دولت قاهره (و نه فرد ناصرالدین شاه) صادر شده بود ذکر می گردد که

"...اولا در محضر علماء او را تکلیف توبه و انابت از دعاوی خود بکنند و در صورت امتناع او را به کیفر اعمال خود برسانند..."

سپس در این قسمت محمد تقی درباره وقایع روز شهادت حضرت اعلیٰ قلم فرسایی می نماید. در این مقطع وی مواجهه ای را که بین حضرت اعلیٰ و ملا محمد مامقانی صورت گرفته و خود محمد تقی نیز در آن مجلس حاضر بوده مطرح می نماید که حائز اهمیت تاریخی است. وی چنین می نویسد:

"...از آنجا به خانه والد ماجد حجت الاسلام [مامقانی] آوردند و این داعی حقیر آن وقت خود در آن مجلس حضور داشت. مشارالیه را در پیش روی والد مرحوم نشانده، آن مرحوم آنچه نصایح حکیمانه و مواعظ مشفقانه بود با کمال شفقت و دلسوزی به مشارالیه القا فرمودند در سنگ خواره [خارا] قطره باران اثر نکرد. پس مرحوم والد پس از یاس از این فقره از در احتجاج درآمده...فرمودند: حال در آن دعاوی که در مجلس همایونی در حضور ما کردی، از دعوی صاحب الامر و الفتاح وحی تاسیسی و ایقان به مثل قرآن و غیره، آیا در سر آنها باقی هستی؟ گفت: آری. فرمودند: از این عقاید برگرد، خوب نیست، خود و مردم را عبث به مهلکه نینداز. گفت: حاشا و کلا. پس مرحوم والد قدری نصایح به آقا محمد علی کردند، اصلا مفید نیفتاد. موکلان دیوانی خواستند آنها را بردارند، باب رو به والد کرده عرض کرد: حالا شما به قتل من فتوی می دهی؟ والد فرمودند: حاجت به فتوای من نیست، همین حرفهای تو که همه دلیل ارتداد است، خود فتوای قتل توست. گفت: من از شما سوال می کنم. فرمودند: حال که اصرار داری، بلی مادام که در این دعاوی باطله و عقاید فاسده که اسباب ارتداد است باقی هستی، به حکم شرع انور قتل تو واجب است، ولی چون من

توبه مرتد فطری را قبول می دانم اگر از این عقاید اظهار توبه نمایی، من تو را از این مهلکه خلاصی می دهم. گفت: حاشا، حرف همان است که گفته ام و جای توبه نیست. پس مشارالیه را با اتباعش از مجلس برداشتند و به میدان سربازخانه حکومت بردند. اینکه صاحب ناسخ التواریخ نگاشته که باب در آن مجلس نیز عقاید خود را مخفی داشته، دست عجز و استیمنان به دامن والد ماجد زده و ایشان فرمودند الان و قد عصیت من قبل، حرف هایی است غیر واقع، و روایت با درایت معارضه نتوان کرد... [۳۱]

وی همچنین مخالف نظر صاحب ناسخ التواریخ است که می نویسد که در روز شهادت، حضرت اعلی و آقا محمد علی انیس را به خانه سید العلماء آقا سید علی زنوزی بردند. به عقیده وی آقا سید علی زنوزی از ابتداء در این مسائل مداخله ای ننمود. [۳۲]

وی در انتهای این جزوه می نویسد:

"...چون مقصود عمده از نگارش این مختصر، محض ضبط وقایع متعلقه به والد ماجد حجت الاسلام اعلی مقامه بود که در تواریخ به کلی بر خلاف واقع نگارش رفته بود، نه ضبط جمیع وقایع متعلق به این داهیه عظمی، لهذا به همین مقدار از آن اکتفا می نماید..." [۳۳]

سپس ملا محمد تقی با نقل قسمت هایی از آثار حضرت اعلی جزوه خویش را پایان می بخشد.

فرجام سخن

در خاتمه بایستی خاطر نشان نمود که این جزوه روشنگر یکی از چشمگیرترین وقایع در تاریخ حیات پرحادثه اما کوتاه حضرت باب می باشد. ادعای علنی مظهریت و قائمیت به روسای مذهبی و شاهزادگان و سیاستمداران عصر از برجسته ترین وقایع تاریخ حیات مقدس حضرت شان است. مکالمات این مجلس پایه و مبنای حکم علمای شیخی و شیعی تبریز در صدور فتاوی مبنی بر شهادت هیکل مبارک بود.

انتشار یک جزوه تاریخی در قالب یک پروژه تحقیقاتی که زوایای ناشناخته و تاریک تاریخ مهم ترین رخداد و واقعه سرنوشت ساز قرن نوزدهم ایران یعنی ظهور نهضت روحانی حضرت رب اعلی را روشن می نماید حائز اهمیت بخصوصی است. این اقدام را می توان روزه ای به تحول و دگرگونی اجتماعی در نقطه نظرگاه های مورخین ایرانی به مسئله دعوت روحانی حضرت باب محسوب نمود. انتشار این جزوه همچنین نمایانگر خیانت وقایع نگاران عصر قاجار به تاریخ نگاری ایران و سرپوش نهادن به یکی از مهم ترین و سرنوشت سازترین وقایع معنوی و تاریخی در ایران قرن نوزدهم می باشد.

متجاوز از هشتاد سال است که با استناد به سندی بدون امضاء مشهور به توبه نامه که تقریباً در تمامی کتب ردیه بر دیانت بابی و بهائی آمده مخالفان این دیانت اتهامی واهی و دروغ به آن مظهر پاکی و تقوی وارد آورده و در هتک حرمت و حیثیت حضرت نقطه اولی و ناچیز جلوه گر ساختن ندای پر خروش کوشیده اند.

این جزوه نه تنها خلاف این مطلب را ثابت می کند بلکه بی پایگی و سستی برخی از محتویات دو کتاب تاریخ عصر قاجار یعنی روضة الصفا ناصری و ناسخ التواریخ را نمایان می سازد.

به امید آنکه در این زمان که تحولات بارزی در تحقیقات و پژوهشهای تاریخی در تاریخ بابی و بهائی صورت می گیرد ما شاهد انتشار اسناد دیگری که شهادت به اصالت و اهمیت ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله در ایران می دهد باشیم.

یادداشتها

۱- نقل شده در پاشائی، ع، تاریخ نگاری، کتاب جمعه، شماره ۲، ص ۷۳.

۲- اصل مقدمه ای که بر این جزوه نوشته شده با اندکی تفاوت و به صورت مقاله در گنجینه اسناد، فصلنامه تحقیقات تاریخی، سال سوم، دفتر چهارم، زمستان ۱۳۷۲، زیر عنوان "اسنادی تازه یافت از مجلس مناظره سید باب"، به قلم آقای حسن مرسلوند به چاپ رسیده است.

۳- مدرسی چهاردهی، مرتضی، شیخی گری و بابی گری از نظر فلسفه، تاریخ، اجتماع (طهران: فروغی، ۱۳۵۱ شمسی، چاپ دوم)، صص. ۳۰۹-۳۱۵، کتاب مزبور تا به امروز مآخذ تمامی کتب تحقیقاتی بهائی و غیر بهائی فارسی و انگلیسی در نقل قسمت هایی از محتویات این جزوه تاریخی می باشد.

۴- مرسلوند، حسن، گفت و شنود سید علی محمد باب با روحانیون تبریز (نشر تاریخ ایران، بهار ۱۳۷۴)، ص. ۱۶.

۵- بامداد، مهدی، شرح رجال ایران (کتاب فروشی زوار، طهران، ۱۳۴۷ ه. ش) ج ۳، صص ۲۸۹-۲۹۰.

۶- تربیت، محمد علی، دانشمندان آذربایجان (نشر بنیاد کتابخانه فروسی-تبریز، چاپ دوم)، صص ۳۸۹-۳۹۰.

۷- مامقانی، ملا محمد تقی، ناموس ناصری، نقل شده در گفت و شنود ...، ص. ۲۷.

۸- ناصر الدین شاه، روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی و فاطمه قاضی ها (انتشارات سازمان ملی اسناد ایران با همکاری موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص. ۱۲۷) نقل شده در گفت و شنود ...، ص. ۱۰.

۹- نجفی، سید محمد باقر، بهائیان (نشر کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷)، ص. ۲۲۸.

۱۰- ناموس ناصری، ص. ۲۲.

۱۱- گلپایگانی، جنابان ابوالفضائل و سید مهدی، کشف الغطاء، ص. ۲۰۵.

۱۲- Brown, E. G., *Materials for the Study of the Babi Religion*, Cambridge: University Press, 1918, pp. 249-255.

۱۳- ناموس ناصری، ص. ۲۲.

۱۴- مآخذ بالا، صص. ۲۵-۲۶.

۱۵- مآخذ بالا، ص. ۲۶

۱۶- مآخذ بالا، ص. ۲۶

۱۷- مآخذ بالا، ص. ۲۶

۱۸- مآخذ بالا، ص. ۲۷

۱۹- مآخذ بالا، ص. ۲۵

۲۰- مآخذ بالا، ص. ۲۷

۲۱- مآخذ بالا، ص. ۳۳

۲۲- مآخذ بالا، صص. ۳۱-۳۲

۲۳- مآخذ بالا، ص. ۴۰

۲۴- مآخذ بالا، ص. ۴۰

۲۵- دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، ذیل کلمه باب، ص. ۴۵

۲۶- ناموس ناصری، ص. ۴۱

۲۷- مآخذ بالا، ص. ۴۱

۲۸- مآخذ بالا، ص. ۴۱

۲۹- مآخذ بالا، ص. ۴۲

این مساله به صورت ایرادی بر علماء و سیاستگزاران عصر از جانب محمد مهدی خان زعیم الدوله نیز مطرح می گردد. وی از زبان جدش که خود حاضر در مجلس ولیعهد بود، شنیده که خطاب به شاهزاده اسکندر میرزا و در پاسخ سوال او مبنی بر چگونگی مجلس ولیعهد می گوید:

"...آنان کار نیکوئی نکردند که چنین سوالاتی نمودند...چه آن مرد مدعی نبوت و رسالت و دین سازی بود و اینان او را به صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع می آزمودند..." (نجفی، سید محمد باقر، بهائیان)، ص. ۲۳۵

۳۰-ناموس ناصری، ص. ۵۷

۳۱- ماخذ بالا، ص. ۵۸

۳۲- ماخذ بالا، ص. ۵۹-۶۱

۳۳- ماخذ بالا، ص. ۶۱